



معنای جان

تفسیر «روح» در قرآن

دکتر محمد کاظم شاکر

واژه «روح» از واژه‌های پرمهر و راز و ابهام آمیز در حوزه‌های دین، فلسفه، عرفان و روان‌شناسی است. این کلمه با گویشی یکسان در زبان‌های عبری و عربی به کار رفته و در تورات، انجیل و قرآن کریم کاربرد فراوانی یافته است. این مقاله، با ارائه معنای لغوی و اصطلاحی روح در زبان عربی و ضمن اشاره به نمونه‌هایی از کاربرد آن در کتاب مقدس، به بیان مفهوم و مصداق آن در قرآن کریم پرداخته است. نویسنده معتقد است که بسیاری از تفاسیر قرآن، در شرح کاربرد روح دچار پراکندگی آرا شده و به جای روشنگری، ابهام‌آفرینی کرده‌اند. در این میان علامه طباطبایی منسجم‌ترین تفسیر را از «روح در قرآن» بیان کرده است. این مفسر بزرگ بر آن است که روح در قرآن به آفریده‌ای آسمانی اطلاق شده که نقش آن حیات‌آفرینی است؛ هر جاز از حیات و آثار آن نشانی هست، این نشان، نشانگر وجود مرتبه‌ای از روح است. روح موجود در فرشتگان، انسان‌ها، حیوانات و نباتات همگی از افاضات روح مطلق است.

این نوشته با گذری بر منابع لغوی و تبیین معنای اصطلاحی روح، در نهایت، تفسیر مرحوم علامه طباطبایی را پیشنهاد می‌کند.

مقدمه

از زمانی که خداوند متعال بسا وحی بر پیامبران‌اش، از دمیدن «روح» خود در پیکر انسان پرده برداشت، واژه روح به عنوان یکی از واژه‌های پرمهر و راز در حوزه انسان‌شناسی مطرح شد. پس از آن فیلسوفان، متکلمان، عارفان و روان‌شناسان در بیان حقیقت آن نظراتی ابراز داشتند. به رغم پاره‌های اشتراکات در کاربردهای واژه در ادیان و علوم، تفاسیر متفاوتی از روح ارائه شده است. این واژه در زبان‌های عربی و عبری با گویشی یکسان به کار رفته و در آیات تورات، انجیل و قرآن نیز با همین لفظ آمده و منشأ تفسیرهای مختلفی شده است. در زبان انگلیسی الفاظی چون Ghost، Soul و Spirit برای روح استفاده می‌شود که هر یک مفهوم نزدیک به دیگری ولی در عین حال متفاوتی را القا می‌کنند.^(۱)

واژه روح ۲۱ بار در قرآن کریم آمده است؛ گاهی به صورت مقید و مضاف مانند روح القدس، روح الامین، روحی، روحنا و گاهی بدون اضافه و قید. برای دستیابی به تحلیلی متن‌سن از روح در قرآن لازم است از پیشینه معنایی این واژه در زبان عربی و عبری و کتب آسمانی پیشین نیز یاری جویم.

ریشه و معنای اصلی روح

ریشه واژه روح: حروف اصلی واژه‌های روح، روح، ریح، رواج، ریاح، ریحان و مانند آن، ۳ حرف «ر-و-ح» است. این فارس (ت۲۹۵قمری)

در «معجم مقاییس اللغة» واژه اصلی این باب را ریح دانسته که در اصل «روح» بوده و «واو» به دلیل کسره ماقبل به «یاء» بدل شده است. به نظر ایشان روح از ریح مشتق شده است.^(۲)

معنای اصلی روح و سیر تحول: در مورد اصل معنای روح و مشتقات آن، نظرهای مختلفی ابراز شده است. ابن فارس می‌نویسد: «الراء و الولو و الحاء، اصل کبیر مطرد بدل علی سمه و فسحه و اطراد»^(۳)؛ یعنی کلماتی که ۳ حرف اصلی آنها ر-و-ح است، دارای یک معنای اصلی هستند و آن معنا، وسعت و انبساط و گستردگی است. لنت‌پژوهان دیگری چون خلیل‌بن‌احمد (ت ۱۷۰ قمری)، ازهری (ت ۴۰۰ قمری)، جوهری (ت ۴۲۵ قمری) و ابن‌درید (ت ۲۲۱ قمری) صرفاً به ذکر معانی و مصداق این ماده پرداخته و در مقام تعیین معنای اصلی این باب نپرداختند.

اگر بخواهیم یک معنای اصلی برای کلمه روح و دیگر کلمات وابسته به آن بیابیم، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اصل همه این کلمات «ریح» است و ریح به معنای نسیم هواسن، باید بگوییم معنی مشترک این کلمه و مشتقات آن «جریان» است. روح نیز حاصل امری است که جریان می‌یابد؛ گاهی در جریان مادی به کار می‌رود و گاه در جریان معنوی. با دقت در موارد کاربرد مشتقات این کلمه، همین معنا مورد تأیید قرار می‌گیرد.^(۴)

معنای کاربردی روح در کلام عرب

لغویون در معنای روح بیشتر به کاربردهای

قرآنی و حدیثی توجه داشته‌اند و متأسفانه در متون ادبی قبل از اسلام در این باره اثر چندانی دیده نمی‌شود. با این حال آنچه از کلام عرب به دست می‌آید، این است که روح در ۳ معنا به کار می‌رود:

الف) جان یا عامل حیات بدن (ب) نفس (ج) نفخ شاید بتوان گفت که معنای مطلق روح همان معنای اول است؛ یعنی حیاتی که در موجودات جاندار وجود دارد. فیروزآبادی (ت ۸۱۷ قمری) در تعریف روح می‌نویسد: «ما به حیاة الانفس»^(۵)

اما در مورد معنای دوم در کتاب العین آمده است: «الروح: النفس التي يحيي به البدن يقال خرجت روحه، اي نفسه»^(۶). در لسان العرب نیز از قول ابن‌انباری آمده که «الروح و النفس واحد غير ان الروح مذکر و النفس مؤنث»^(۷)

اما در مورد معنای سوم، ابن‌منظور می‌نویسد: «الروح في كلام العرب: النفخ»^(۸)

معنای روح در زبان عبری و کتاب مقدس

معنای روح در زبان عبری و معادل آن در زبان یونانی: برخی شارحان تورات گفته‌اند کلمه «روح» در عبری به معنای هوای متحرک است و باد و نفس از موارد کاربرد آن است.^(۹) نیز گفته‌اند: «روح در عبری از فعلی که به معنای تنفس و دمیدن است اشتقاق یافته است. گاهی به «نوزیدن باد» و گاهی به «باد» ترجمه شده است»^(۱۰). معادل یونانی واژه روح، نیوما (Pneuma) است که از فعل «نیو» مشتق شده به معنای «نفس کشیدن یا دمیدن» مشتق شده است.^(۱۱)

معنای کاربردی روح در کتاب مقدس: واژه روح نزدیک به ۴۰۰ بار در عهد قدیم آمده و در عهد جدید نیز واژه‌های روح، روح‌الله، روح‌الرب، روح‌الاب، روح‌یسوع، روح‌المسیح و روح‌القدس به کار رفته است.^(۱۲)

روح در کتاب مقدس - چه عهد قدیم و چه عهد جدید - گاه به عنوان «اساس حیات انسان» و گاه «نیروی حیات» آمده^(۱۳) گاه مترادف با «نفس»

انسان و گاه به عنوان «عامل حیات» در جهان و انسان معرفی شده است.^(۱)

وجوه معنای روح در قرآن

همان طور که قبلاً اشاره شد، لفظ روح در قرآن کریم ۲۱ بار آمده است. بی تردید در تمامی این موارد، مصداق واحدی مراد نیست. با توجه به ظاهر و سیاق آیات قرآن، می توان موارد کاربرد را در چند گروه جای داد.

وجودی مستقل در ردیف فرشتگان: روح در آیاتی از قرآن در کنار فرشتگان ذکر شده که به ظاهر نشان دهنده آن است که آفریده ای از آفریدگان خدا و غیر از فرشتگان است. آیات زیر از این دسته است: «تنزل الملائکه و الروح...»^(۲)، «تخرج الملائکه و الروح...»^(۳) و «یوم یقوم الروح و الملائکه صفا...»^(۴)

جبرئیل: در آیات زیر از جبرئیل با لفظ روح یاد شده است: «تنزل به الروح الامین...»^(۵) و «قل نزله روح القدس...»^(۶) به شهادت آیه «قل من کان عدوا لجبرئیل فانه نزله علی قلبک»^(۷)، مراد از روح الامین و روح القدس، جبرئیل است.

حیات افزای شده به انسان: آیاتی دلالت دارد که روح مرتبه ای از وجود است که در پیکر انسان جریان یافته است. از این روح، به عنوان روح نطفه ای یاد می شود. این آیات عبارتند از: «... و نفخت فیہ من روحی...»^(۸)، «و نفخ فیہ من روحه...»^(۹) و «... فنحننا فیها من روحنا...»^(۱۰)

این روح در همه انسان ها مشترک است؛ چه حضرت آدم علیه السلام که از پدر و مادر متولد نشده و چه حضرت عیسی علیه السلام که پدر نداشته است و چه انسان های عادی ای که دارای پدر و مادر هستند. همین طور مؤمن و کافر از این روح بهره یکسان دارند.

تأیید کننده پیامبران و مؤمنان: در آیات زیر از روح به عنوان موجودی که در تأیید قلوب پیامبران و اولیای الهی نقش زنی می کند، نام برده شده است: «هو آتینا عیسی بن مریم البینات و ایدناه بروح القدس»^(۱۱)، «اذکر نعمتی علیک و علی والدتک اذ ایدتک بروح القدس»^(۱۲)، اولیای کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه»^(۱۳) شایان ذکر است که اضافه «روح» به «القدس»، اضافه موصوف به صفت است. روح القدس در اصل صفت القدس بوده، به معنای روحی که دارای صفات طهارت و قدسیت است.

و حی: در آیات ذیل، روح در مورد وحی بر انبیاء به کار رفته است: «و لو حینا الیک روحا من امرنا»^(۱۴)، «یلقی الروح علی من یشاء من عباده»^(۱۵)، چنانچه روح در این آیات به معنای وحی باشد، استعمال آن مجازی خواهد بود.

حضرت عیسی (ع): در آیه ذیل، خداوند عیسی (ع) را روحی از جانب خود دانسته است: «انما المسیح روحی بن مریم رسول الله و کلمته القاالی مریم و روح منه»^(۱۶)

فرستاده پروردگار نزد حضرت مریم (ع): «فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سوایا... قال انما انا رسول ربک لاهب لک غلاما زکیا»^(۱۷) از تعبیر «لاهب» استفاده می شود که این روح صرفاً بشرات دهنده نبوده است بلکه در پدید آمدن عیسی علیه السلام دخالت داشته است.^(۱۸) شایان ذکر است که آیه «یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی» ممکن است در دسته اول قرار گیرد و ممکن است خود وجه دیگری باشد.

با توجه به مصادیق مختلفی که برای روح یاد شد، این سؤال وجود دارد که آیا لفظ روح مشترک لفظی است یا اینکه در پارامی موارد به نحو حقیقی و در پارامی موارد به نحو مجازی به کار رفته یا اینکه مشترک معنوی است و در همه موارد به طور حقیقی به کار رفته است. در ادامه مباحثه در دنبال جواب این سؤال هستیم.

نگاهی به معنای روح در تفاسیر

تفسیر در ارائه تفسیر از روح عمدتاً ۳ مشکل دارند: ۱- تشتت آرا ۲- عدم انتخاب رأی ۳- عدم استدلال بر رأی انتخابی.

برآکنده گی آرا و عدم انسجام در تحلیل، صرف نظر از اشتراک نظر مفسران در پارامی موارد مثل روح الامین در مورد جبرئیل یا آیه «نفخت فیہ من روحی» در مورد انسان، در سایر موارد دچار پراکنده گی آرا هستند. به طور مثال در مورد «روح» در آیات سوره اسراء، قدره، نساء و معارج تفسیرهای زیر ارائه شده است: ۱- و ۲- قرآن ۳- جبرئیل ۴- عیسی ۵- مخلوقی بزرگ تر از فرشتگان ۶- مخلوقی شبیه انسان ۷- فرشته ای بزرگ (با اوصافی عجیب و غریب) ۸- فرشتگان محافظ ۹- فرشته موکل ارواح ۱۰- فرشته ای که ارواح را به اجسام وارد می کند ۱۱- ارواح بنی آدم ۱۲- ارواح مؤمنان ۱۳- بنی آدم ۱۴- نفس انسان ۱۵- فرشتگان بزرگ.^(۱۹)

مستند اکثر این اقوال تفسیری، قول تابعین و تنی چند از صحابه است و به پیامبر (ص) یا معصوم نمی رسد. اغلب مفسران تنها به نقل ایمن آرا مشتت و متضاد پرداخته و نتوانسته اند تفسیری از روح ارائه دهند که با تمام موارد کاربرد این واژه در قرآن سازگار باشد. برخی حتی در موارد مشابه، تفاسیر متفاوتی ارائه داده اند. به طور مثال، زمخشری در آیه «تخرج الملائکه و الروح فی یوم...» روح را جبرئیل و در «یوم یقوم الروح و الملائکه» به مخلوقی عظیم تر از فرشتگان تفسیر کرده است.^(۲۰)

عدم انتخاب رأی مفسران: در بسیاری موارد به بیان آرای مختلف و گاه متضاد بسنده کرده و رأیی را بر نگریده اند.^(۲۱) عدم استدلال بر رأی انتخابی: مفسران در پارامی از موارد که از میان آرای ارائه شده، رأیی را انتخاب کرده اند، انتخابشان را مستند به دلیلی قانع کننده نکرده اند. به طور مثال، طبری در ذیل آیه ۸۷ بقره، پس از نقل ۳ قول، قول اول (تفسیر روح القدس به جبرئیل) را اولی به صواب می داند در حالی که طبق بیان خودش، این قول متکی به رأی سدی، ضحاک و قتاده است که از تابعانند و قول تابعان - به ویژه در موارد اختلافی - اعتبار ندارد.

برخی دیگر از مفسران، «روح» را در آیه «ینزل الملائکه بالروح...» و نیز آیه «تنزل الملائکه و الروح...» به جبرئیل تفسیر کرده و دلیل آن را توصیف جبرئیل به روح الامین در آیه «تنزل به الروح الامین...» دانسته اند.^(۲۲) این دلیل در غایت ضعف است زیرا به صرف اینکه جبرئیل در پارامی موارد به عنوان روح الامین یا روح القدس معرفی شده، نمی توان گفت که در همه موارد مراد از روح، جبرئیل است چرا که در این صورت باید قائل شویم که جبرئیل با عیسی علیه السلام یک فرد است زیرا خداوند در آیه «... و کلمته القاالی مریم و روح منه» عیسی علیه السلام را روح نامیده است.

استوارترین نظریه در تفسیر «روح»

به نظر نگارنده، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در تفسیر المیزان، استوارترین و منسجم ترین نظریه را در مورد روح ارائه کرده اند که خلاصه آن را در پی می آوریم:

معنای روح: علامه می نویسد: مردم چه در گذشته و چه در حال - با همه اختلاف شدید که در باره حقیقت روح دارند - در این معنا هیچ اختلافی ندارند که از کلمه روح یک معنای می فهمند و آن عبارت است از چیزی که مایه حیات است؛ حیاتی که عامل شعور و اراده است و در قرآن نیز همین معنا مراد است.^(۲۳) روح از نظر ایشان «کلمه حیات است که خداوند به اشیا القا می کند و آنها را با مشیت خود زنده می سازد»^(۲۴)

حقیقت روح: علامه می نویسد: «آنچه از کلام خداوند به دست می آید این است که روح مخلوقی از مخلوقات خداوند است و حقیقت واحدی است

که مراتب و درجات مختلف دارد؛ در جهای از آن در حیوان و انسان های غیر مؤمن است، در جهای از آن در انسان های مؤمن است و در جهای از آن روحی است که با آن، انبیا و رسولان تأیید می شوند»^(۲۵) مصادیق روح در قرآن و ارتباط بین آنها: نباید پنداشت که چون روح حقیقت واحد است پس مصداق واحد دارد بلکه روح مانند «نور» حقیقت واحد و دارای مراتب است؛ بنابراین می تواند در عین وحدت، مصداق های مختلف داشته باشد. علامه طباطبایی ضمن اذعان به اینکه روح در قرآن در موارد مختلف و مصادیق متفاوت به کار رفته و همه جا به یک معنا نیست^(۲۶) معتقد است در همه موارد به معنای حقیقی به کار رفته است. از کلام ایشان استفاده می شود که به طور کلی ۲ نوع مصداق برای روح قائل است: روح مطلق و روح مقید. روح مقید نیز دارای مصادیقی است مانند روح انسان، روح فرشته و...

توضیح آنکه آیات روح را می توان به ۲ دسته تقسیم کرد: یکی آیاتی که روح در آنها به طور مطلق آمده است مانند «یوم یقوم الروح و الملائکه»، «تنزل الملائکه و الروح» و «تخرج الملائکه و الروح...» و دیگری آیاتی که در آنها روح به صورت مقید و مضاف آمده است مانند «روح الامین»، «روح القدس»، «روحی»، «روحنا»، «روح منه» ایشان در مورد آیات دسته اول می فرماید: «از این آیات اجمالاً فهمیده می شود که روح موجودی مستقل، دارای حیات و علم و قدرت است و از نوع صفات و احوال قائم به اشیا نیست»^(۲۷)

علامه نسبت بین روح مقید و روح مطلق را نسبت «افاضه به مفیض» و سایه به صاحب سایه می داند.^(۲۸) ایشان تصریح می کنند که روح موجود در نباتات، روح دمیده شده در انسان، روح تأیید کننده مؤمن، روح تأیید کننده پیامبران و روح متعلق به فرشتگان همگی از افاضه های روح مطلق است.^(۲۹)

باید توجه داشت که هر مرتبه ای از روح دارای اثری متفاوت با مرتبه دیگر است. علامه در تفسیر آیه «هو ایدهم بروح منه» می نویسد: «ظاهر آیه این معنا را افاده می کند که در

مؤمنین به غیر از روح بشریت که در مؤمن و کافر هست، روحی دیگر وجود دارد که از آن حیاتی دیگر ناشی می شود و قدرتی و شعوری جدید می آورد و به همین مناسبت که آیه «هو من کلان میتا فحیینه»^(۳۰) و نیز آیه «هن عمل صالحا فلنحیینه روح طیبه»^(۳۱) به آن اشاره دارد»^(۳۲)

ارتباط روح با جبرئیل و وحی: علامه طباطبایی کاربرد روح در آیاتی مانند «لو حینا الیک روحا من امرنا»، «ینزل الملائکه بالروح» و «یلقی الروح علی من یشاء من عباده» را مجازی نمی داند. ایشان در ذیل آیه ۲ سوره نحل می نویسند: «کسانی که گفته اند روح در آیه به معنای وحی، قرآن یا به معنای نبوت است، از نظر نتیجه، خالی از وجه نیست؛ یعنی نتیجه نزول ملائکه و القا ای روح در پیامبر، روحی نبوت است اما اگر مرادش این است که وحی و نبوت به اشتراک لفظی یا به مجاز، «روح» نامیده شده (با این توجیه که وحی و قرآن دل ها را زنده می کند همان طور که حیات بدن ها به روح است) این نظر صحیح نیست برای اینکه ما مکرر گفته ایم طریق تشخیص مصادیق کلمات قرآنی، رجوع به سایر موارد قرآن است؛ مواردی که صلاحیت تفسیر دارند، نه رجوع به عرف و آنچه عرف مصادیق لفظ می داند»^(۳۳)

از نظر ایشان، القای روح به پیامبران به معنای ایجاد توجه ای از وجود متعالی است. به عبارت دیگر، در جریان القای روح، روح پیامبر با در جهای اعلی از روح الهی اتحاد پیدا می کند. این اتحاد با روح قدسی است که زمینه تعلیم وحی را فراهم

می کند. در این باره می فرماید: «خداوند فرشتگان را نازل می کند تا روح را بر قلب پیامبر (ص) القا کند تا بدین وسیله معارف الهی بر او افاضه شود»^(۳۴) اما اینکه خداوند در آیه ۵۲ شوری، القای روح را «بخای روح» نامیده (و حینا الیک روحا...) دلیلش این است که روح کلمه حیات است؛ پس بر این مبنا می توان القای کلمه حیات به قلب پیامبر (ص) را وحی آن به پیامبر نامید.^(۳۵) از کلام علامه استفاده می شود که ایشان فرایند نزول فرشتگان و القای روح را این گونه تفسیر می کنند که فرشتگان نیز صاحب روح هستند.^(۳۶) آنها نازل می شوند تا با روح قدسی خود در جان پیامبر، حیاتی دیگر ایجاد کنند تا مستعد پذیرش معارف الهی شود.^(۳۷) وجه تسمیه جبرئیل به روح نیز به این است که او حامل روح الهی است. جبرئیل روح القدس را بر قلب پیامبر نازل می کند و این روح نازل شده حامل قرآن است.^(۳۸)

توضیح اینکه علامه معتقدند یکی از موارد افاضه روح مطلق، روحی است که در فرشتگان است. فرشتگان نیز همانند انسان مورد افاضه روح هستند. علت آنکه از این افاضه به نفخ روح تعبیر نشده، آن است که آنها با همه اختلافی که در قرب و بعد از پروردگار دارند، روح محض بوده و از کدورت های عالم ماده منزه هستند.^(۳۹) تقسیم بندی موارد روح در قرآن: از مجموع مباحثی که علامه در ذیل آیات مربوط به روح دارند می توان استفاده کرد که مراد از روح در آیات قرآن، یکی از موارد زیر است:

- ۱) روح مطلق که مبدأ حیات است. روح در آیات سوره های قدر، معارج و نبأ از این قبیل است.
- ۲) روح مقید که در واقع مرتبه ای نازل شده از روح مطلق است که در موجودات اسم از نباتات، حیوانات، انسان ها و فرشتگان ظهور و بروز می یابد و مراتب هر یک با دیگری فرق دارد؛ حتی در انسان ها با مراتب مختلف تجلی می یابد. روح در اکثر آیات ناظر به این مورد است.
- ۳) مطلق روح که امری کلی است و منطبق بر هر دو نوع مصداق است. به نظر ایشان مراد از روح در آیه «یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی»^(۴۰) نه روح مطلق و نه روح مقید است و مصداق خاصی را در نظر ندارد بلکه سؤال از حقیقت روح است که این حقیقت در همه مصادیق وجود دارد. ایشان می فرماید: «هن السؤال انما عن حقیقه مطلق الروح الوارد فی کلامه سبحانه، وان الجواب مشتعل علی بیان حقیقه الروح و انه من سنخ الامر»^(۴۱)

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، به عنوان بخشی از نتایج این بحث بر نکات ذیل تأکید می کنیم.

الف - هم در قرآن و هم در تورات و انجیل از روح به عنوان موجودی که منشأ حیات است نام برده شده است؛ حیاتی که ابتدایی ترین مرحله آن در گیاهان و حیوانات و بالاترین و پاکیزه ترین مرتبه آن در فرشتگان و به ویژه فرشته وحی است تا جایی که «روح القدس» نام گرفته است.

ب - انسان از نظر حیات و آثار آن که شعور و قدرت است، موجودی دارای مراتب است و با ایمان و عمل صالح می تواند در حیات طیب را که نتیجه تأیید روح است، یکی پس از دیگری طی کند.

ج - با تفسیر علامه طباطبایی از روح، پدیده وحی چهره های بسیار عمیق تر از آنچه در کلام دیگر مفسران آمده پیدا می کند. طبق این نظر، وحی صرفاً آموزش الفاظ و معانی آیات نیست بلکه آنچه در وحی اتفاق می افتد نزول یک حقیقت وجودی متعالی به نام روح القدس بر قلب پیامبر است که وحی نیز از آثار این نزول است. از اینجاست که می توان نزول روح القدس بر قلب پیامبران را عاملی مهم در عصمت پیامبران قلمداد کرد. والله اعلم بحقیق الامور

متن کامل را در همشهری آنلاین بخوانید.